

# اقتصاد غرب در ژرفای بحران

نوشته دکتر منصور تاراجی - پاریس

«استعفا بده، کوهل استعفا بده» «بیکاری از مرز پنج میلیون نفر گذشت» «کوهل بگذار ترا پدر وحدت آلمان بدانند نه عامل بیکاری و فقر» «برای اجرای قرارداد ماستریخ، و پول واحد تو ملت آلمان را فقیرتر از هر زمان کردی» «پوشش‌های اجتماعی ملت آلمان که طی مبارزات طولانی بدست آمده است به وسیله تو آقای کوهل به خطر افتاده است» «تولید کاهش و به دنبال آن بیکاری افزایش یافته است» «کوهل استعفا بده!»

چنین بود بعضی از شعارهای بزرگترین تظاهرات کارگران آلمان که با ابتکار و در سایه همیشگی سندیکاها برپا شد.

۳۵۰ هزار آلمانی با صدها تری و هزاران اتوبوس از گوشه و کنار آلمان گرد هم آمدند و چنان نمایی از همبستگی خویش را به صحنه آوردند که از سال ۱۹۴۵ تا کنون بی سابقه بوده است. چنین شعارهایی، توأم با آهنگ صدها طبل و شیپور در فضای سیاسی آلمان و لوله‌ای بی سابقه را موجب شد.

«ایتالیا» پیش از آلمان پیا حاشته بود. تظاهرات عظیم میلیون‌ها ایتالیایی که به دنبال تصمیمات مغایر با منافع عامه مردم از سوی دولت بر پا شد به استعفاي دولت انجامید. دولت انتلافی راستی اکثریت را در مجلس از دست داد و به دنبال انتخابات زودرس، مبارزه بین چپ و راست به اوج رسید. پس از جنگ دوم تا کنون هیچ انتخاباتی در ایتالیا چنین سرنوشت‌ساز نبوده است. راستها پول هنگفتی در انتخابات خرج کردند اما امکان نداشت موج اعتراضی را که علیه فقر و بیکاری ایجاد شده بود با پول مهار کرد.

برای نخستین بار پس از پایان جنگ دوم (۸ مه ۱۹۴۵) مردم، به همه گروه‌های دست راستی پشت کردند. تباری حکومت‌های بی در پی ایتالیا با «صافیا» و بر ملا کردن سوء استفاده‌های کلان آنها توسط چند قاضی شرافتمند که عنوان «دست‌های پاک» گرفتند، مردان بزرگ‌دستی چون «برلوسکونی» را که امپراطور رسانه‌های گروهی ایتالیا است از صحنه سیاست ایتالیا

حذف کرد.

«برلوسکونی» به سوء استفاده‌های مالی متهم شد. قدرت سیاسی مردمی که شبکه‌های تلویزیونی و رادیو و مطبوعات متعلق به او ششانه‌روز ملت ایتالیا را از خطر چپ بر حذر می‌داشت فرو ریخت. ایتالیاییها احزاب مؤتلفه چپ را به قدرت رساندند و «رمانو پرودی» استاد صاحب نام اقتصاد نخست‌وزیر آن کشور شد. چپ‌ها از کمونیست‌های سابق گرفته تا نئوسنکیت‌ها، چپ‌های افراطی و بسیاری از سوسیالیست‌ها و دموکرات مسیحی‌ها- زیر پرچم «رمانو پرودی» گرد آمدند و او را بر کرسی نخست‌وزیری نشانددند. برای اولین بار در طول تاریخ جمهوری ایتالیا چپ‌ها به حکومت رسیدند.

در انگلستان وضع بهتر از سایر کشورهای اروپائی نیست. دولت «میجر» در گرداب توفانهای



سخت سیاسی گرفتار است. به قول رهبر حزب کارگر، اگر «میجر» شجاعت چرچیل را داشت تا کنون استعفاي خود را به ملکه انگلستان داده بود. سیاست اقتصادی لیبرال افراطی دولت میجر بخش عمده‌ای از امتیازات رفاه اجتماعی مردم را حذف کرده است. سیاست محدود بودن بودجه درمانی، هزاران انگلیسی را برای گرفتن نوبت معالجه در انتظار نگهداشته است. واگذاری مؤسسات عظیم دولتی به بخش خصوصی زندگی را برای مردم دشوار ساخته است. اینک معادن، راه آهن و حتی قسمتی از صنایع مهم اتمی در اختیار سرمایه‌داران قرار دارد.

طوفانی که «جنون گاوی» بوجود آورد آخرین ضربه را بر پیکر حکومت «میجر» زد: در تمام انتخابات میان دوره‌ای و با انتخابات شهرداریها حزب

محافظه کار با شکست روبرو شد. به موجب آمار، اگر امروز در انگلستان انتخابات مجلس انجام شود حزب کارگر سی درصد از حزب محافظه کار بیشتر رأی خواهد آورد.

در اسپانیا حزب دست راستی «خوزه ماریا ازنار» به دلیل رقم بالای بیکاری در دوران چهارده سال حکومت حزب سوسیالیست، نتوانست در مجلس جدید اکثریت را کسب کند و فقط پس از چند ماه مذاکره، و با دادن امتیاز به حزب «کانالونها» (مرکز ایالت آنها بارسلون است که طالب حق خودمختاری هستند) موفق شد دولت تازه خود را تشکیل دهد.

گرچه «فتیلیپ کونزالس» رهبر حزب سوسیالیست اسپانیا که چهارده سال بر آن کشور حکومت کرده در جهت رفاه عمومی اقدامات وسیعی انجام داده است، لکن بحران شدید اقتصادی که از سال ۱۹۹۰ گریبانگیر اروپای غربی شده، شدیدتر از آن است که او را در اجرای برنامه‌های حزب سوسیالیست کاملاً موفق کند. ماجرای سوء استفاده‌های مالی بعضی از همکاران «کونزالس» هم ضربه سنگینی بر نیروهای چپ وارد کرد. اسپانیاییها که می‌دانستند راستها بهتر از چپ‌ها در حل مشکلات مالی و اقتصادی عمل نخواهند کرد نگذاشتند حزب سوسیالیست با شکست مستضعفانه‌ای نظیر شکست حزب سوسیالیست فرانسه در مارس ۱۹۹۳ روبرو شود. مفسران سیاسی معتقدند بزودی در اسپانیا نیز موج چپ، خیزش تازه‌ای را آغاز خواهد کرد.

## سوسیالیست‌های فرانسه چه می‌گویند؟

در فرانسه ناراضی‌ترین مردم هر روز ابعاد تازه‌تری می‌یابند. پیروزی بزرگ احزاب راست در انتخابات مجلس نمایندگان در مارس ۱۹۹۳ و پیروزی «ژاک شیراک» در انتخابات ریاست جمهوری (آوریل ۱۹۹۵) بیماری مزمن بیکاری را نه تنها درمان نکرد بلکه سبب تشدید آن هم شد. «لئونل ژوسپن» رهبر حزب سوسیالیست که چهارده میلیون و نیم رأی بدست آورد (ژاک شیراک پانزده میلیون و نیم) و رقیب خطرناکی برای «ژاک شیراک» بود طی مصاحبه اخیرش با روزنامه «لیوموند» خبر از پیروزی احزاب

چپ در انتخابات مجلس نمایندگان در بهار ۱۹۹۸ داده است.

حزب سوسیالیست که در ژانویه ۱۹۹۵ شاهد بود فرانسویها پس از مرگ فرانسوا میتران رئیس جمهوری سوسیالیست به مدت یک هفته چه تجلیلی از او کردند به دفاع از کارنامه چهارده سال حکومت او پرداخت و برنامه‌های رفاهی پنج دولت سوسیالیست را در دوران ریاست جمهوری وی در جزوهای که در صدها

هزار تیراژ منتشر شد برشمرد و در سراسر فرانسه پخش کرد. «لتونل ژوسپن» در مصاحبه با روزنامه لوموند اشتباهات سوسیالیست‌ها را نیز بی‌پرده‌پوشی پذیرفت ولی تأکید کرد در مجموع بیلان کار سوسیالیست‌ها مثبت بوده است.

دبیر کل کنونی حزب سوسیالیست در سخت‌ترین حملات علیه حکومت دست راستی «آلن ژوپه» گفت: «سه سال حکومت راست‌ها جز بدبختی و فقر بیشتر برای ملت حاصل دیگری نداشته است. سیاست ضد ملی «آلن ژوپه» و «ژاک شیراک» به رهبران حزب سوسیالیست تکلیف می‌کند که برنامه کامل خود را در همه زمینه‌ها از هم اکنون آماده کنند تا آنرا در انتخابات دو سال دیگر به ملت فرانسه ارائه دهند. مبارزه برای دموکراسی سیاسی، دموکراسی پارلمانی، دموکراسی محلی، دموکراسی در محیط کار و دموکراسی اجتماعی از یکدیگر جدا نیستند.

دموکراسی پارلمانی یعنی کاهش اختیارات ریاست جمهوری و بالا بردن مسئولیت نمایندگان ملت، دموکراسی محلی یعنی مردم در تعیین سرنوشت شهر و محل اقامت خود بیشتر شرکت کنند، دموکراسی در محیط کار بدان معنی است که کارفرما حق نداشته باشد براضی کسی را بیکار کند.

«لتونل ژوسپن» دولت «آلن ژوپه» و «شیراک» را به دروغ‌گوییان تاریخی متهم می‌کند: «آنها به هیچکدام از قولهایی که پیش از انتخابات به ملت دادند وفادار نماندند.» فرانسوا هولاند، یکی از رهبران برجسته حزب سوسیالیست در شماره اخیر نشریه هفتگی حزب سوسیالیست بنام «واندرودی» (جمعه) زیر عنوان «آلاف زنی و گراف‌گونی» می‌نویسد:

«عده بیکاران مرتب رو به فزونی است، (۱۶۰ هزار نفر تنها در یک سال) برنامه‌های اجتماعی مرتب جانسپین یکدیگر می‌شوند با بیکار کردن پی در پی (پس‌نهم‌نهم) در کشتی‌سازی، دو هزار نفر در مولینکس) حداقل حقوق (S.M.I.C) کاهش می‌یابد و به دنبال آن قوه خرید مردم منحنی نزولی طی می‌کند

## فشار مالیات‌ها، حذف امتیازات رفاه اجتماعی، بی‌کاری و کاهش تولید سبب گرایش مردم اروپای غربی به احزاب چپ شده است.

که حاصل آن کاهش مصرف است و کاهش مصرف کاهش تولید را در پی دارد که در نهایت جامعه فقیرتر و بحران شدیدتر می‌شود. علی‌رغم افزایش بی‌سابقه میزان مالیات در طول تاریخ فرانسه، کاهش بودجه زو به افزایش است. چنین بیلان فاجعه انگیز اقتصادی هر دولت مسئولی را مجبور به استعفا می‌کند و لااقل او را شرم‌زده می‌ساخت، اما «آلن ژوپه» ترجیح می‌دهد بی‌حیانی خود را حفظ کند. «فرانسوا هولاند» می‌نویسد حتی یازان دست راستی نخست‌وزیر که به دلیل بیلان غم‌انگیز کارنامه دولت برای خود شانس نمی‌بیند که دو سال بعد مجدداً بر کرسیهای مجلس تکیه بزنند، سخت نگران شده‌اند. تردید نیست که آینده با چپ خواهد بود. ما از اشتباهات گذشته خود پند گرفته‌ایم و در سال ۱۹۹۸ این ملت خواهد بود که در بسازه چپ یسا راست داوری می‌کند. حزب سوسیالیست این بار پیمانی با ملت می‌بندد و برنامه‌هایی که عملی خواهد بود به او عرضه می‌کند. در این راستا از هم اکنون کارشناسان چپ در همه زمینه‌ها (عدالت اجتماعی، بیکاری، مالیات، امور فرهنگی، اقتصادی و مالی) غور و تفحص می‌کنند و جزئیات برنامه‌های خود را در معرض افکار عمومی قرار می‌دهند.

بدین ترتیب می‌بینیم که در همه کشورهای بزرگ صنعتی اروپای غربی چپ‌ها جان تازه‌ای گرفته‌اند، چرا که برنامه اقتصاد لیبرالی توانسته درمان درد کند. بدون دخالت دولت، صاحبان سرمایه در استثمار مردم و انبوه‌تر کردن سرمایه خود گستاخ‌تر می‌شوند. به همین جهت خیل بیکاران در اروپای غربی از مرز ۲۸ میلیون نفر گذشته است.

### تولد طبقه نگران در آمریکا

در آمریکا وضع از اروپای غربی بهتر نیست. قدرت اول نظامی و اقتصادی جهان به خود می‌بالد که از رشد بالائی بهره‌مند است و برخلاف اروپا که ۱۲ درصد مردم آن بیکارند در آمریکا این رقم ۵/۶ درصد

است. لکن هلی ده سال اخیر چهل درصد ثروت ملی در دست ده درصد مردم قرار گرفته است. فقرا فقیرتر و ثروتمندان ثروتمندتر شده‌اند.

اخیراً «رابرت رایس» وزیر کار آمریکا گفت طبقه تازه‌ای در آمریکا بوجود آمده است به نام «طبقه نگران»، این همان طبقه متوسط است که امید به آینده را از دست داده و هر لحظه نگران آنست که چگونه به زیست خود ادامه دهد. آمار رسمی در آمریکا مؤید آنست

که عده بیکاران کاهش یافته است لکن آمار واقعی خلاف آنست، زیرا نام فرد بی‌کار پس از یک سال از فهرست بیکاران حذف می‌شود و آنها تنها، و بدون درآمد در جامعه رها می‌گردند. رهبران آمریکا معتقدند که بیش از ده میلیون شغل ایجاد کرده‌اند. اما این مشاغل چیست؟ افزایش سیل عملی، فعلی و کارهای موقت و خدمات. بسیاری از افراد متخصص آن کشور مجبور شده‌اند برای گذران زندگی، پست‌ترین شغلها را قبول کنند. در همه جوامع صنعتی که برنامه اقتصاد لیبرال افراطی را پذیرفته‌اند عدالت اجتماعی مفهوم خود را از دست داده است. در جوامعی که روزانه ۱۴۰۰ میلیارد دلار در بورسها معامله می‌شود هرگز سرمایه در اندیشه بهبود زندگی قشر حقوق بگیر نیست. در کنفرانس سران هفت کشور صنعتی (که با شوروی اخیراً به هشت رسیده است) در «لیون» (فرانسه) جهانی شدن مبادلات بازرگانی، اقتصادی و مالی را زیر سوال برده شد.

کشورهای اروپایی و ژاپن سخت به آمریکا حمله کردند و صراحتاً گفتند که آمریکا در زمینه امور اقتصادی مسائل سیاسی را مداخله می‌دهد و مایل است برنامه‌های اقتصادی در جهت اهداف سیاسی آمریکا پی‌ریزی شود.

آمریکا یکجانبه بیش از سی سال است کوبا را تحریم اقتصادی کرده و اینک مایل است دیگران از آن پیروی کرده و ایران و لیبی را تحریم کنند. در کنفرانس «لیون» همچنین این موضوع مطرح شد که امروز کمک به کشورهای فقیر پائین‌ترین سطح را از سال ۱۹۷۰ تا کنون دارد.

بدهی سی کشور عقب‌مانده به ۱۴۷ میلیارد دلار رسیده است و تنها ۲۲ کشور آفریقائی ۷۳ درصد تولید ناخالص ملی خود را بدهکارند. هفت کشور درجه اول صنعتی بیش از دوسوم فعالیت اقتصادی جهان و نیمی از مبادلات کالای جهانی را در دست دارند. اینک آنها نگران رشد اقتصادی چین، هند و برزیل هستند که با بیش از دو میلیارد و نیم جمعیت در قرن بیست و

یکم رقیب سرسختی برای غرب خواهند شد. رهبران هفت کشور ما فوق صنعتی با پشتوانه قسدرت نظامی، مالی، اقتصادی، تکنولوژی و پژوهشگران و در اختیار داشتن شبکه‌های جهانی خبری و بورسهای مهم دنیا در واقع گرد هم می‌آیند تا بهترین راه را برای چپاول ملل دیگر بیابند. رهبران این هفت کشور (آمریکا-کانادا-انگلستان-ایتالیای فرانسه-ژاپن-آلمان- و اخیراً روسیه) که باید کنفرانس آنها را اجتماع سران چپاولگران جهان نامید از سال ۱۹۷۵ که برای نخستین بار به ابتکار «ژیسکار دستن» (ریاست جمهوری اسبق فرانسه) گرد هم آمدند، تا این زمان، هرگز گامی برای بهبود زندگی مردم جهان سوم بر نداشته‌اند. بیشتر تشنجات جهانی و جنگهای داخلی در کشورهای دیگر با دسیسه آنها ایجاد شده است تا قدرت خود را تثبیت کنند.

جهل ملل دیگر و حکومت‌های استبدادی بهترین یاور آنها در نیل به این هدف بوده است.

### جبهه گیری روشنفکران

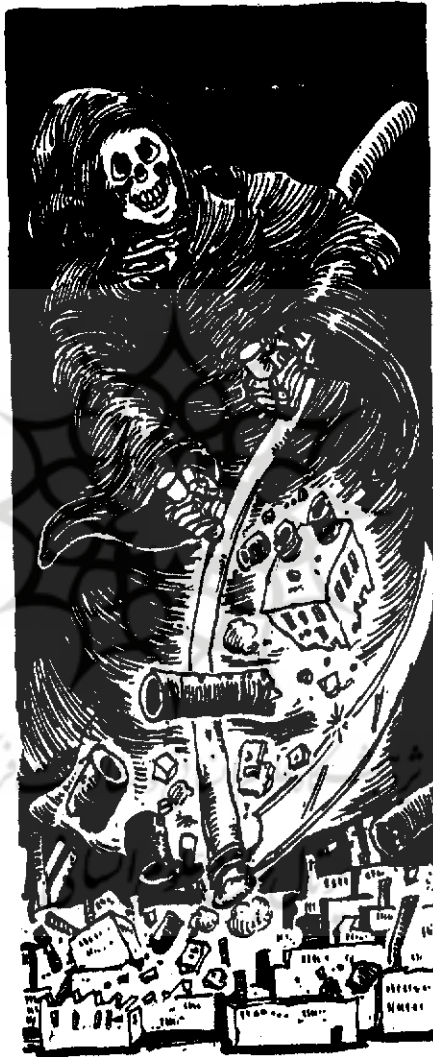
برای رسوا کردن آنها بود که امسال همزمان با کنفرانس «لیون» تظاهرات بزرگی از سوی نیروهای مترقی در شهر «لیون» بر پا شد.

در یکی از چند کنفرانسی که علیه کنفرانس سران هفت کشور تشکیل شد یکپهزار و پانصد نفر نمایندگان سازمانهای مترقی جهان در شهر «لیون» آنها را زیر سنوالات پی‌درپی بردند و «جهانی شدن» را محکوم کردند. زیرا که سیاست آنها همیشه در جهت غنی‌تر شدن ثروتمندان و فقیرتر شدن دیگران، چه در جهان سوم و چه در جهان غرب، بوده است. جوامع روشنفکر اروپائی معتقدند باید سخت در برابر سیاست اقتصادی آمریکا که حاصل آن از بین رفتن همبستگی اجتماعی و تسلط لجام گسیخته سرمایه بر جامعه خواهد بود، مقاومت کرد.

اجرای سیاست لیبرالیسم افراطی در زمینه اقتصاد که بر پایه عدم مداخله دولت در روابط اقتصادی و مالی جامعه استوار است در همه کشورهای جهان، از اروپائی تا جهان سومی، موجب خیزش تازه نیروهای چپ شده است. تنها در فرانسه واگذاری مؤسسات عام المنفعه از جمله ارتباطات، بانکها، بیمه‌ها و کارخانه‌هایی نظیر اتومبیل‌سازی رنو نارضایتی عمیقی در جامعه بوجود آورده است. تظاهرات پی در پی و اعتصابات مکرر در همه مؤسسات بر حامیان احزاب چپ به نحو چشمگیری افزوده است. زیرا همگان برای العین می‌بینند که قشر زحمتکش جامعه، به ویژه طبقه متوسط، زیر بار سنگین مالیات‌ها کم‌خیم می‌کند. در اروپای شرقی، به ویژه در کشورهایی که سابقاً

امپراتوری شوروی را تشکیل می‌دادند سیاست اقتصاد لیبرال فاجعه‌آمیز بوده است.

فروپاشی دیوار برلن (نوامبر ۱۹۸۹) و سقوط رژیم استالینی توانست رفاهی را که مردم این کشورها در رؤیای خود تصویر کرده بودند ایجاد کند. امروز در اکثر جوامع آزاد شده از تسلط رژیم استالینی جنایت، دزدی، مافیای، فحشا، و فقر گسترش یافته است. نتایج



انتخابات اخیر روسیه [دور اول انتخابات ریاست جمهوری] که در آن تعداد آرا کمونیست‌ها به بیش از ۳۲ درصد رسید برای ناظرین غربی مفاهیم زیادی داشت خصوصاً که کمونیست‌ها در انتخابات قبلی اکثریت را در مجلس «دوما» هم بدست آورده بودند.

در بسیاری از کشورهای اروپای شرقی مجدداً زمام امور بدست کادرهای سابق احزاب کمونیست افتاده است: از جمله لهستان، مجارستان، رومانی، بلغارستان.

گرچه کمونیست‌های سابق سوگند یاد کرده‌اند که به دموکراسی وفادار بمانند و به استبداد و حکومت تک حزبی باز نگردند، لکن محور اصلی سیاست همه این حکومتها گسترش بیشتر عدالت اجتماعی و تعدیل ثروت است. آنها متعهد شده‌اند که سیاست آزادی احزاب، سندیکاها و اجتماعات را اجرا کنند و به موازات آن با مافیای، فقر و جنایتکاران نیز به مبارزه برخیزند.

تردید نیست که خلاء بوجود آمده پس از سقوط پی در پی رژیمهای تک حزبی کمونیستی و گذر از دیکتاتوری به دموکراسی، هرج و مرج و خلاء قدرت واقعی مردم را بوجود آورد. در این کشورها تجربه دموکراسی وجود نداشت اما به محض آن که مردم بخود آمدند دیدیم که «لخ والس» که رهبری نهضت عظیم کارگری لهستان را عهده‌دار بود و بعد به ریاست جمهوری رسید کرسی خود را به یک کمونیست سابق سپرد.

«لخ والس» که با کمک «واتیگان» نخستین پرچمدار ضد رژیم کمونیستی در کشورهای زیر سلطه رژیم استالینی بود در انتخابات با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شد، زیرا که اوضاع اجتماعی و اقتصادی لهستان روز به روز وخیم‌تر می‌شد.

ملل اروپای شرقی و شوروی سابق رنجهای زیادی از رژیمهای تک حزبی کشیده‌اند. انتخاب‌های اخیر این مردم به مفهوم آن نیست که آنها به رژیمهای کمونیستی سابق تمایل داشته باشند و یا هدف آنها برقراری همان رژیمهای سابق باشد. مردم این کشورها که تصور می‌کردند با فروپاشی رژیم استالینی درهای بهشت بروی آنها گشوده خواهد شد در عمل دیدند که سرمایه‌داری لجام گسیخته برخی از امتیازات قبلی را هم از بین برد: درمان مجانی، آموزش مجانی، تأمین آینده جوانان، نبود بیکاری و غیره.

امروز با استقرار رژیمهای اقتصادی افراطی و بی‌بند و بار، و واگذاری مؤسسات عام المنفعه به بخش خصوصی، بیکاری و عدم تأمین آینده مهم‌ترین مشغله فکری مردم اروپای غربی و شرقی و حتی آمریکاست. چنین است که در سراسر اروپا از اوزال تا دریای منش و از شمال تا جنوب احزاب چپ قدرت تازه‌ای یافته‌اند. خیزش تازه چپ در اروپا ضد استقرار رژیم اقتصادی نظیر آنچه در آمریکا وجود دارد می‌باشد.

خواننده باید توجه داشته باشد که در این مقاله چپ به همه احزاب و سندیکاهائی اطلاق شده است که طالب تعدیل ثروت، استقرار عدالت اجتماعی، دولتی شدن مؤسسات عام المنفعه، اقتصاد مخلوط (دولتی و آزاد) و پیشرفتهای اجتماعی هستند. □